درباره یکی از قدیمی‌ترین مزارع حاشیه مشهد که امروزه بخشی از شهر است

روزی روزگاری مشهد

شناسنامه‌ای ۲۵۰ساله برای «بُجمِهِن»



بخشی از عکس هوایی ابتدای دهه۱۳۳۰خورشیدی که در آن محدوده اراضی «بجمهن» و فاصله حدودی آن تا میدان عدالت امروزی و باروهای مشهد قدیم مشخص است.

مرضیه ترابی| قرار است بخشی از کمربند سبز مشهد باشد، بوستانی بزرگ و چندده‌هکتاری که روی بخش اعظم اراضی مشهور به «بُجمِهِن» ساخته خواهد شد؛ اراضی وسیعی که روزی روزگاری بیرون از دروازه پایین خیابان قرار داشت و بر روی آن کشت و زرع انجام می‌دادند. «بجمهن» یا «بوژمهن» که امروز قصد داریم درباره تاریخ آن، به اختصار چند خطی بنویسیم. روزی روزگاری، پیش از آنکه نامش را به «بُجمعه» تغییر بدهند، یا بهتر بگویم، با این نام هم شناسایی‌اش کنند، زمینی وسیع و زراعی بود که از شیر مرغ تا جان آدمیزاد در آن به‌عمل می‌آمد. حاجعلی رزم‌آرا در جلد ۹ کتاب «فرهنگ جغرافیایی ایران»، «بجمهن» را ذیل نام «بجمعه» چنین توصیف می‌کند: «دهی از دهستان تبادکان بخش حومه مشهد [است]. در یک‌کیلومتری خاور مشهد و متصل به شهر می‌باشد. جلگه [است]. [آب و هوا:] معتدل. سکنه: ۲۵۸ نفر. [مذهب:] شیعه. [زبان:] فارسی. [آبیاری:] قنات. [در آن] غلات [به عمل می‌آید]. شغل [ساکنان:] زراعت و مال‌داری.» روایت رزم‌آرا نشان می‌دهد که در سال ۱۳۲۸خورشیدی، اراضی «بجمهن» که با نام «بجمعه» در ذهن مردم مشهد جا افتاده‌بود، در محدوده شهری قرار داشت و با ۲۵۸ نفر سکنه، منطقه‌ای نسبتا پرجمعیت به حساب می‌آمد. روایت‌های تاریخی مربوط به «بجمهن» یا «بوژمهن»، چندان گسترده و دردسترس نیست، اما در این نوشتار سعی کرده‌ایم هر چه درباره پیشینه این منطقه وجود دارد، به شما خوانندگان عزیز عرضه کنیم.

درباره موقعیت جغرافیایی «بجمهن»

همان‌طور که اشاره کردیم، «بجمهن» پیش از سال ۱۳۲۸خورشیدی وارد محدوده شهری مشهد شده بود؛ به همین دلیل، در نقشه شهر و حومه‌اش، مربوط به سال ۱۳۴۰خورشیدی که احمد ماهوان آن را در کتاب «تاریخ مشهد قدیم» آورده است، نشانی از «بجمهن» نیست؛ با این حال، حتی در روزگار ما هم این منطقه به‌عنوان جایی در حاشیه شهر شناخته می‌شود. مقاومت مشهد برای توسعه کمی به سمت شرق را باید علت چنین وضعیتی بدانیم. در طول تاریخ، شهر مشهد به دلایل گوناگونی، از جمله شیب زمین، وضعیت اقلیمی و همچنین نامساعد بودن شرایط امنیتی، کمترین توسعه را در شرق داشت و مشهدی‌ها بیشتر مایل بودند که کرانه غربی شهر را به محل توسعه کمی و حتی کیفی آن تبدیل کنند. «بجمهن» پیش از آنکه به‌عنوان بخشی از مشهد شناخته شود، از شمال به «حسین‌آباد» و «بدرآباد»، از شرق به «سرگود»، از جنوب به «گودسلوک»، «محمدآباد» و «خدربیگ» و از غرب به «مهرآباد» محدود می‌شد؛ البته فاصله «بجمهن» با زمین‌های هریک از این مزارع قدیمی، متفاوت بود. به‌عنوان مثال، فاصله بسیار اندکی با مزرعه «گودسلوک» یا «گوسلوک» داشت و درواقع هم‌مرز این مزرعه به حساب می‌آمد، اما در همان حال، فاصله بسیار زیادی از زمین‌های مزرعه «مهرآباد» داشت. نکته دیگر این است که برخلاف بقیه مزارع این منطقه که در این سلسله یادداشت‌ها به بررسی تاریخ برخی از آن‌ها پرداخته‌ایم، نام «بجمهن» در متون تاریخی و اسناد موجود طی چندسده اخیر، با عناوین متفاوت و نیز با توصیف «اراضی» به جای «مزرعه» یا «روستا» یا «قلعه» ذکر شده است. این وضعیت می‌تواند به‌معنای پیوستگی ملکی «بجمهن»، با مزارع اطراف آن باشد؛ به‌این‌معنا که احتمالا در برخی فرازهای تاریخ «بجمهن»، باید آن را به‌عنوان بخشی از زمین‌های مزرعه «گودسلوک» یا دیگر مزارع مجاور آن شناسایی کنیم. از نظر موقعیت فعلی، «بجمهن» در محدوده شمال ریل‌های راه‌آهن و در تقاطع این مسیر با بولوار شهید رستمی و بولوار شهید عباسپور (بولوار سرخس) قرار گرفته بود.

اسناد چه می‌گویند؟

قدیمی‌ترین سند در دسترس تاریخی که در آن نامی از «بُجمهن» یا «بوژمهن» وجود دارد، سندی است که با شماره ۱۷۵۵۴ در مجموعه مرکز اسناد آستان‌قدس‌رضوی نگهداری می‌شود. این سند مربوط به درآمد موقوفه‌های «سرکارفیض‌آثار» و اواخر دوره افشاریه (عصر علیشاه افشار) است؛ بااین‌حال، مرور متون قدیمی مربوط به موقوفه‌های حرم‌مطهر، مانند «آثارالرضویه»، نشان می‌دهد که در آن‌ها اثری از نام «بجمهن»، «بوژمهن» یا «بجمعه» نیست؛ اما این مسئله، موقوفه بودن دست‌کم بخشی از این اراضی را منتفی نمی‌کند و باید درباره آن تحقیقی جامع‌تر صورت پذیرد. می‌دانیم که «بجمهن» صاحب قناتی مستقل بود که اراضی زیرکشت آن را آبیاری می‌کرد و به عبارت بهتر، درآمد خوبی داشت و از طرفی، این ظن را که ممکن است در طول تاریخ، اراضی «بجمهن» بخشی از زمین‌های مزارع اطراف آن محسوب شده باشد، جدی گرفتیم؛ به‌همین‌دلیل، باید درباره موقوفه بودن یا نبودن اراضی این منطقه، تا بررسی کامل اسناد، با احتیاط سخن گفت؛ به‌خصوص آنکه در برخی اسناد مربوط به این اراضی، از مستأجران فعال در آن و نیز نظارت آستان‌قدس‌رضوی سخن به میان آمده است. دیگر اسناد موجود درباره «بجمهن»، عموما مربوط به تحدید اراضی است. در سال ۱۳۰۸خورشیدی و در زمان نیابت تولیت محمدولی‌اسدی، کار مربوط به تعیین محدوده زمین‌های «بجمهن» و تفکیک آن از اراضی مزرعه «حسین‌آباد»، با حضور نمایندگان آستان‌قدس‌رضوی به انجام رسید و اراضی «بجمهن»، شناسنامه مستقل‌تری پیدا کرد (سند شماره ۶۵۸۳۴ مرکز اسناد آستان‌قدس‌رضوی). نماینده آستان‌قدس‌رضوی در این عملیات، نواب احتشام‌رضوی بود که علاقه‌مندان به تاریخ مشهد با نام و نقش وی در جریان قیام مسجدگوهرشاد آشنایی کامل دارند. چندی بعد، حدود این زمین‌ها به‌صورت مستقل تعیین و حد رشته قنات و متعلقات آن هم مشخص شد (سند شماره ۶۵۷۷۴ مرکز اسناد آستان‌قدس‌رضوی). اینکه متعلقات مذکور شامل چه مواردی می‌شد، دقیقا معلوم نیست؛ ولی می‌توان حدس زد که باتوجه‌به سکونت جمعیت در بجمهن، احتمالا مانند دیگر مزارع تاریخی اطراف مشهد، این مزرعه هم قلعه‌ای مسکونی داشته است که زارعان در آن زندگی می‌کرده‌اند؛ هرچندکه بخشی از کشاورزان فعال در اراضی «بجمهن»، احتمالا ساکن محله پایین خیابان در داخل حصار شهر مشهد بوده‌اند. فرض مذکور، فرضی دور از ذهن نیست؛ زیرا «بجمهن» نیز مانند دیگر مزارع و روستاهای شرق مشهد، بیش از دیگر مناطق حومه شهر در معرض حملات مداوم مهاجمان ازبک و ترکمن قرار داشت و طبیعی بود که کشاورزان «بجمهن» ترجیح دهند شب را در داخل حصار امن شهر به صبح برسانند. در دهه ۱۳۳۰خورشیدی، هنگامی که راه‌آهن به نزدیکی شهر مشهد رسید، بخشی از این خط مواصلاتی از داخل اراضی «بجمهن» عبور کرد و به‌این‌ترتیب، اراضی مذکور به قسمتی از تاریخ راه‌آهن ایران نیز ورود پیدا کرد.

پیشخدمتی که نخستین سفیر ایران در سوئیس شد

ترابی| اگر یادتان باشد، در یکی از قسمت‌های سلسله یادداشت‌های «کشف تاریخ»، عکسی از علی‌خان حاجب‌الدوله، قاتل امیرکبیر، منتشر کردیم. خانواده حاجب‌الدوله پیوندی استوار با دربار قاجار داشت و این ارتباط بعد از علی‌خان نیز برقرار ماند. پسر وی، عبدالعلی‌خان ادیب‌الملک، هم توانست جایگاه خوبی در دربار ناصرالدین‌شاه پیدا کند و پسر عبدالعلی‌خان، یعنی نوه علی‌خان هم به‌عنوان پیشخدمت ناصرالدین‌شاه منصوب شد. محمدتقی‌خان، نوه علی‌خان حاجب‌الدوله، در سال ۱۲۶۸ خورشیدی با پادرمیانی پدرش، به «احتساب‌الملک» ملقب شد و پیشخدمت مخصوص ناصرالدین‌شاه و بعدها مظفرالدین‌شاه بود. در تصویر امروز «کشف تاریخ»، نمایی از چهره احتساب‌الملک را در کنار ناصرالدین‌شاه قاجار می‌بینید. به‌طور کلی خاندان علی‌خان، به‌شدت فرصت‌طلب بودند و این توانایی را داشتند که در هر شرایطی بار خودشان را ببندند. آن‌ها قدرت تشخیص خوبی در شناسایی موقعیت‌ها داشتند و ظاهرا، بدون در نظر گرفتن حسن وقبح شکلی و ذاتی یک عمل و تنها به دلیل هم‌راستا بودن با منافع خودشان، به آن دست می‌زدند. احتساب‌الملک در دوره مظفرالدین‌شاه، به‌عنوان نخستین سفیر ایران در سوئیس تعیین شد. انتخاب او که پیش‌تر سابقه دیپلماتیک نداشت، نشان از بی‌اطلاعی مظفرالدین‌شاه و زدوبندهای گسترده‌ای دارد که در دربار شاه قاجار شیوع داشت. وی بعد از بازگشت به ایران، در دوران احمدشاه قاجار، به‌عنوان وزیر تشریفات برگزیده شد و درواقع به کار اصلی و پیشین خود بازگشت. نقل است که احتساب‌الملک در دوره مشروطه مدتی هم رئیس بلدیه بود. او در سال ۱۳۰۶ خورشیدی درگذشت. عمارت مشهور احتساب‌الملک در خیابان شیخ‌هادی تهران، بعد از مرگ وی به پسرش «محسن مقدم» رسید. او در رشته باستان‌شناسی درجه دکتری داشت و به تدریس در دانشگاه تهران مشغول بود. دکتر مقدم این عمارت را به «خانه‌موزه» تبدیل کرد و آن را در سال ۱۳۵۱ به دانشگاه تهران هدیه کرد. امروزه این خانه در اختیار دانشگاه تهران است.



فرزند احتساب‌الملک در سال ۱۳۶۶ خورشیدی در فرانسه را وداع گفت. خانه احتساب‌الملک در سال ۱۳۷۹ ثبت ملی شد. عکسی که مشاهده می‌کنید در آلبوم شماره ۱۱۷ مجموعه آلبوم‌های کاخ‌موزه گلستان نگهداری می‌شود. در این عکس احتساب‌الملک، در سنین جوانی، پشت سر ناصرالدین‌شاه ایستاده است. عکس را در ربیع‌الاول ۱۳۱۰ قمری برابر با مهرماه سال ۱۲۷۱ خورشیدی برداشته‌اند.

کشف تاریخ

تاریخ نگار

مشهد در آخرین سال‌های حکومت قاجار



باروی شهر مشهدکه در اواخر دوره قاجار فروریخت
عکس :هانری دالمانی - ۱۹۰۰ میلادی

فرخ| مشهد در پایان حکومت قاجار اوضاع خوبی ندارد و همه چیز شبیه به یک بلبشو است و بی‌نظمی و بی‌ثباتی‌اش بیش از هر چیز دیگری آزاردهنده است. دکتر یوسف متولی حقیقی در کتاب «تاریخ معاصر مشهد» با گریزی به آن ایام، چنین می‌نویسد: «رضاخان در اواخر سال ۱۳۰۲ بر آن شده بود تا از طریق تبدیل حکومت ایران به جمهوری، ضمن خلع قاجار، با به دست آوردن مسند ریاست جمهوری، به شخص اول مملکت تبدیل شود؛ بر همین مبنا روزنامه‌های طرف‌دار او و نیز فرماندهان نظامی و استانداران ایالات فعالانه وارد عمل می‌شوند. روزنامه «خورشید» در مشهد تا حد زیادی تحولات مربوط به جمهوری خواهان را دنبال می‌کرده و در شماره‌های مختلف خود درباره این مسئله و حمایت گروه‌ها و جمعیت‌ها از جمهوری خبر و مقاله می‌نویسد. در کنار آن، نخستین تجمع جمهوری خواهی در مشهد در ۲۴ اسفند ۱۳۹۲ در میدان ارگ شکل می‌گیرد و کسانی چون سید حسن مشکان طبسی و شیخ احمد بهار در حمایت از جمهوری و فواید آن سخنرانی می‌کنند.

همچنین تجمعات دیگری در همین راستا در باغ نادری و بیرون دروازه سراب و بر سر قبر کلنل محمدتقی خان پسیان به نفع جمهوری برپا می‌شود که در تجمع دوم در عصر پنجشنبه، ۳۰ اسفند ۱۳۹۲ خورشیدی، از مجلس شورای ملی خواسته می‌شود وسایل قانونی استقرار جمهوری در ایران را تدارک ببینند. هم‌زمان با اجتماع طرف‌داران جمهوری خواهی در مشهد، گروهی از مخالفان نیز تحت عنوان مخالفت با بهائیان اغتشاشاتی را در مشهد راه می‌اندازند».

در آستانه نوروز ۱۳۰۳ خورشیدی نیز در مقابل فتوای آیت‌ا...خالصی مبنی بر حرام بودن برگزاری مراسم عید به دلیل اقدامات انگلیسی‌ها در عتبات عالیات، رضاخان دستور می‌دهد عید گرفته شود. او تلاش می‌کند اعلام جمهوری قبل از نوروز باشد، زیرا نمی‌خواهد در غیاب احمدشاه که در اروپاست، مراسم سلام نوروز به عادات دیرینه در حضور محمدحسن میرزای ولیعهد برگزار شود. از سویی مجلس بررسی مسئله جمهوری را به روز دوم فروردین سال نو موکول می‌کند؛ بنابراین رضاخان با مخابره تلگرافی در روز اول فروردین ۱۳۹۳ خورشیدی، به استانداران سراسر کشور و از آن میان استاندار خراسان اعلام می‌کند که به‌واسطه این نهضت عمومی -که منظور همان جمهوری خواهی است- امسال مراسم سلامی برگزار نشود. سردار اسعد بعد از رسیدن این تلگراف، ادامه مراسم سلام را برگزار نمی‌کند؛ در تهران اما جریان جمهوری خواهی به‌نفع رضاخان پیش نمی‌رود و با خارج شدن طرح جمهوری از دستورکار مجلس، استعفانامه‌ای به مجلس می‌فرستد و علت را «خستگی دماغی» بیان می‌کند؛ اما تلگراف دیگری هم به حکومت ایالات و فرماندهان نظامی می‌فرستد و علت استعفای خود را قدرنشناسی ملت و تحریک بعضی‌ها که کارکنان بیگانگان هستند، ذکر می‌کند؛ این رفتار تحریک‌آمیز کار خود را می‌کند و در مشهد هرج‌ومرج می‌شود.

در این میان، شدیدترین واکنش‌ها مربوط به نظامیان است، از جمله فرمانده لشکر شرق که به تهران می‌نویسد: «چنانچه به‌زودی نتیجه مطلوب که رفع کنارگیری فرمانده مطبوع ماست، حاصل نشود، به همدستی سرداران نظامی به این بدبختی‌ها خاتمه خواهیم داد. در خاتمه پیش‌قراولان لشکر شرق فعلا در فراش‌آباد و اگر تا دو روز دیگر تصمیمی اتخاذ نشده باشد، به مرکز رهسپار خواهند شد.»

این قبیل اقدامات نتیجه می‌دهد و رضاخان با قدرت هرچه تمام‌تر کنترل اوضاع را در دست می‌گیرد و اوضاع برای مخالفان او در مشهد بسیار دشوار می‌شود.

علاوه‌براین، در این دوره، مشهد شیوع بیماری آنفلوانزا را در آذر ۱۳۰۹ خورشیدی تجربه می‌کند که باعث مرگ حدود پانصد تن از مردم این شهر، به‌ویژه سالمندان و نیازمندان می‌شود. در این ماه سازمان شیر و خورشید سرخ ایران، شعبه مشهد، با هدف تهیه سرپناه، خوراک و کار برای گدایان و نیازمندان مشهد به ریاست حسین آقاخزاعی، فرمانده لشکر شرق، تأسیس می‌شود.

سردار اسعد، استاندار خراسان، در میانه این مشکلات تصمیم به استعفا می‌گیرد و در اواخر پاییز ۱۳۳۳ جای خود را به «میرزا ابوالفتح طباطبایی حشمت‌الدوله والاتبار» می‌دهد. اوضاع مشهد در این دوره آرام است و کشاکش‌های مربوط به انتخابات فرونشسته است، به‌طوری که استاندار جدید در تلگرافی رمزی به رضاخان می‌نویسد در خراسان به دلیل فعالیت‌هایی که وی برای «جذب قلوب مردم نسبت به رئیس جمهور» ایجاد کرده است «هیچ مخالفت هیچ مخالفی وجود ندارد.»

این دوره همچنین مصادف است با سرکوب شیخ خزعل (خان بانفوذ خوزستانی) توسط رضاخان. ازآنجاکه مردم او را دست‌نشانده انگلیسی‌ها می‌دانند، این اقدام با استقبال مردم مشهد روبه‌رو می‌شود و حتی آیت‌ا...خالصی پیش‌ازاین در پیامی به خزعل متذکر شده بود: «هرکه قصد شرارت و ادعای استقلال داشته باشد، نه‌تنها با رضاخان، بلکه با تمام مسلمانان طرف خواهد شد.»

به‌همین‌منظور جشنی در میدان ارگ و ساختمان سرفرماندهی نظامی برگزار می‌شود و یکی از سخنرانان رضاخان را نادر عصر می‌خواند.

یکی دیگر از جنبه‌های اعتراضات مردم مشهد در این دوره، نارضایتی از عملکرد حسین‌آقاخزایی است که در نهایت منجر به خروج او از خراسان می‌شود و در اواخر سال ۱۳۰۳ جایش را به سرتیپ جان‌محمدخان امیرعلایی می‌دهد که در ادامه حضورش با ایجاد فضای دوقطبی سبب استعفای استاندار می‌شود.

علاوه‌براین فرمانده لشکر اقدامات متعددی برای محدود کردن فعالیت کنسولگری فعال شوروی و احزاب و گروه‌های کمونیستی مشهد انجام می‌دهد.

یکی دیگر از اقداماتی که در زمان مأموریت او در مشهد اتفاق می‌افتد، اعدام عزیزا...خان شادلو سردار معزز بجنوردی است که از مقتدرترین خوانین شمال خراسان بوده است. اعدام سردار معزز و همراهانش در مشهد باعث رعب و هراس سایر خوانین محلی و فروکش کردن حملات ترکمنان می‌شود و حتی خواستار برقراری صلح می‌شوند که مورد قبول نمی‌افتد.